



مقدمه

مقصود نحو و صرف و لغت و بلاغت و شعر و تاریخ است. در این قسمت ایرانیان خدمات فراوانی کرده اند. خدمات ایرانیان به زبان عربی بیش از خود اعراب به این زبان بوده و خیلی بیش از خدمات این مردم به زبان فارسی بوده است. ایرانیان به حکم یک انگیزه مقدس دینی به خدمت زبان عربی همت گماشتند. ایرانیان مانند همه مسلمانان پاک نهاد دیگر، زبان عربی را زبان قوم عرب نمی دانستند، آن را زبان قرآن و زبان بین المللی اسلامی می دانستند، لهذا بدون هیچ گونه تعصب و با شور و نشاط و علاقه فوق العاده ای به فراگیری و ضبط و تدوین این زبان پرداختند.

علوم ادبی عربی از دستور زبان عربی یعنی نحو آغاز می شود. مورخین اسلامی اجماع و اتفاق دارند که مبتکر علم نحو امیر المؤمنین علی علیه السلام است. علامه جلیل مرحوم سید حسن صدر در کتاب نفیس تاسیس الشیعه دلائل و شواهد غیر قابل انکار این مطلب را ذکر کرده است (1). علی علیه السلام به ابو الاسود دثلی که مردی شیعی و فوق العاده با استعداد بوده است، اصول نحو را آموخت و دستور داد که بر این اساس تامل کند و بر آن بیفزاید. ابو الاسود طبق دستور عمل کرد و چیزهایی افزود و آنچه می دانست به عده ای و از آن جمله دو پسرش عطاء بن ابی الاسود و ابا حرب بن ابی الاسود و یحیی بن یعمر و میمون اقرن و یحیی بن نعمان و عنبسة الفیل آموخت. گویند اصمعی عرب و ابو عبیده ایرانی دو ادیب معروف اسلامی، شاگردان عطاء پسر ابو الاسود بوده اند. در طبقه بعد از این طبقه افرادی دیگر از قبیل ابو اسحاق حضرمی و عیسی ثقفی و ابو عمرو بن العلاء- که مردی شیعی و از قراء سبعة و بسیار جلیل القدر است- قرار گرفته اند.

ابو عمرو بن العلاء مردی لغوی و عارف به زبان و ادبیات و مخصوصا اشعار عرب بود، از کمال تقوا، در ماه مبارک رمضان هرگز شعر نمی خواند، در سفر حج نوشته های خود را از آن رو که متضمن اشعار عرب جاهلی بود از بین برد. اصمعی، یونس بن حبیب نحوی، ابو عبیده، سعدان بن مبارک نزد وی شاگردی کرده اند (2).

خلیل بن احمد عروضی که از مجتهدان و صاحب نظران درجه اول نحو است و مردی شیعی است و از نوابغ به شمار

می رود، در طبقه بعد این طبقه قرار گرفته است. سیبویه معروف، صاحب الکتاب شاگرد خلیل بوده است و اخفش معروف نزد سیبویه و خلیل تحصیل کرده است.

از این به بعد نحویین به دو نحله کوفیین و بصریین تقسیم می شوند. کسانی معروف و شاگردش فراء و ابو العباس ثعلب شاگرد فراء و ابن الانباری شاگرد ابو العباس ثعلب، از نحله کوفی بوده اند و اما سیبویه و اخفش و مازنی و مبرد و زجاج و ابو علی فارسی و ابن جنی و عبد القادر جرجانی که به ترتیب استاد و شاگرد بوده اند، از نحله بصری به شمار می روند.

از اینها که برشمردیم، عده ای ایرانی اند:

1. یونس بن حبیب، متوفی در سال 183. ابن الندیم می گوید اعجمی الاصل است (3). کتابی به نام معانی القرآن الکریم تالیف کرده است. گویند ازدواج نکرد و عمر هشتاد و هفت ساله خود را وقف علم و دانش کرد.

2. ابو عبیده معمر بن المثنی متوفی در 210. به گفته ابن الندیم، ابو عبیده نیز ایرانی است (4).

3. سعدان بن مبارک. تاریخ وفاتش به دست نیامد. بنا به نوشته ریحانة الادب اصلا اهل طخارستان است و نابینا بوده است (5).

4. ابو بشر عمرو بن عثمان بن قنبر، معروف به سیبویه، متوفی در حدود سال 180. سیبویه اهل فارس است. در بیضا متولد شد و حیات علمی خویش را در حوزه علمیه بصره طی کرد و سفری هم به بغداد رفت. سیبویه در سفری که به بغداد رفت داستان معروفی با کسانی دارد که به قصه زنبوریه معروف است. پس از سفر بغداد به فارس برگشت و چهل سال بیشتر نداشت که در همان جا درگذشت و در مولد خویش دفن شد. کتاب معروف سیبویه در نحو به نام الکتاب معروف است و از بهترین کتب جهان در فن خود یعنی از قبیل مجسطی بطلمیوس در هیئت و منطق ارسطو در منطق صوری تلقی شده است، بارها در پاریس و برلین و کلکته و مصر چاپ شده است. سید بحر العلوم و دیگران گفته اند همه علما در نحو عیال سیبویه می باشند. در این کتاب به سیصد و چند آیه از قرآن مجید استشهاد شده است. مازنی نحوی معروف عرب، حاضر نشد این کتاب را به یکی از اهل ذمه تدریس کند با آنکه پول زیادی به عنوان حق التدریس به او داده می شد، تنها به این دلیل که دست غیر مسلمان آیات قرآن را لمس نکند.

5. سعید بن مسعدة معروف به اخفش یا اخفش اوسط. این مرد از اکابر درجه اول نحویین است. کتابهای زیادی تالیف کرده و یک بحر عروضی بر آنچه سابقا خلیل بن احمد وضع کرده بود افزوده است. این مرد بنا به گفته ابن الندیم، خوارزمی است. در عین حال او را مجاشعی نیز خوانده اند. مسلم نیست اصلا عرب مجاشعی باشد و بنابر این از ایرانیان عرب نژاد است و یا انتسابش به یک قبیله عرب، پیمانی و الحاقی است آنچنانکه در آن عهد مرسوم بوده است. اخفش در سال 215 یا 221 درگذشته است.

6. علی بن حمزه کسائی که قبلا در عداد قراء ذکرش گذشت. کسائی قطعا ایرانی است. نام جد اعلایش فیروز است. در حدود سال دویست که با هارون الرشید به خراسان می رفت در ری درگذشت.

7. فراء. این مرد نیز ایرانی است و قبلا در عداد قراء و مفسرین او را معرفی کردیم.

8. محمد بن قاسم انباری معروف به ابن الانباری. اهل انبار است که مخزن غلات ساسانیان بوده است. شاگرد ابو العباس ثعلب بوده و در حدود سال 327 درگذشته است.

9. ابو اسحاق، ابراهیم بن محمد بن سری بن سهل، معروف به زجاج. شاگرد مبرد و ثعلب بوده است. برای امرار معاش خود در اوان تحصیل بلور تراشی می کرد و از این رو به «زجاج» معروف گشت. گویند همه روزه یک درهم به استاد خود مبرد ابت حق التعلیم از دستمزد خود می پرداخت. در حدود سال 310 درگذشته است.

10. ابو علی فارسی. اهل فسای فارس و معاصر دیالمه است. در سال 288 متولد شد و در 377 درگذشت. برخی او را خاتم نحویین دانسته اند. در تاسیس الشیعه (6) از کتاب المصباح سلامة بن عیاض شامی نقل می کند که گفته اند: «فتح النحو بفارس و ختم بفارس» یعنی نحو از فارس به وسیله سیبویه آغاز گشت و در فارس با رفتن ابو علی فارسی پایان یافت.

بدیهی است که در بیان بالا مبالغه به کار رفته است.

11. عبد القاهر جرجانی، ادیب نحوی لغوی معانی بیانی معروف. بیشتر شهرت عبد القاهر در فن بلاغت یعنی معانی و بیان است. در عین حال از نحویین نیز به شمار می رود. از عبد القاهر کتابهای نفیسی در علم بلاغت در دست است که ارزش خود را هنوز هم حفظ کرده اند از قبیل اسرار البلاغه، دلائل الاعجاز، اعجاز القرآن و غیره. وی در سال 471 یا 474 درگذشته است. علاوه بر این افراد که نام بردیم، گروه دیگری از اکابر نحویین، ایرانی می باشند و به طور اشاره و مختصر نامشان را می بریم از قبیل خلف احمر در قرن دوم، و ابو حاتم سجستانی و ابن سکیت اهوازی شیعی و ابن قتیبہ دینوری صاحب کتابهای نفیس ادب الکاتب، المعارف، عیون الاخبار و غیرها، و ابو حنیفه دینوری که علاوه بر جنبه ادبی مردی حکیم و ریاضی دان و مورخ بوده است، و ابو بکر بن خیاط سمرقندی در قرن سوم، و حسن بن عبد الله بن مرزبان سیرافی شیرازی که از یک خانواده مجوسی بود و پدرش عبد الله مسلمان شد، و یوسف بن حسن بن عبد الله بن مرزبان سیرافی و ابو بکر خوارزمی طبرستانی الاصل و ابن خالویه همدانی در قرن چهارم، و ابو مسلم اصفهانی در قرن پنجم، و نجم الاثمه استرآبادی معروف به رضی در قرن هفتم. و همچنین گروهی از علمای فصاحت و بلاغت اسلامی، ایرانی اند از قبیل عبد القاهر جرجانی سابق الذکر و محمد بن عمران مرزبانی خراسانی شیعی متوفای 371 که گفته می شود واضع اولی علم بیان او بوده نه عبد القاهر جرجانی، و زمخشری سابق الذکر و صاحب بن عباد طالقانی متوفی در 385 و سکاکی خوارزمی متوفی در قرن هفتم و قطب الدین شیرازی شارح مفتاح سکاکی متوفی در 710 و تفتازانی نسئی یا سرخسی متوفی در 791 و میر سید شریف جرجانی متوفی در 816.

در میان لغویین نیز عده زیادی ایرانی اند از قبیل جوهری نیشابوری صاحب صحاح اللغة متوفی در حدود نیمه دوم قرن چهارم و راغب اصفهانی متوفی در 565 و مجد الدین فیروز آبادی صاحب قاموس اللغة متوفی در 816 و میدانی نیشابوری صاحب السامی فی الاسامی و مجمع الامثال متوفی در 518 و غیر اینها.

همچنانکه گروهی از مورخین اسلامی نیز ایرانی اند از قبیل ابو حنیفه دینوری سابق الذکر و ابن قتیبہ دینوری سابق الذکر و طبری سابق الذکر و بلاذری متوفی در 279، ابو الفرج اصفهانی اموی الاصل متوفی در 356 و حمزه اصفهانی متوفی در 350.

مورخین اسلامی خیلی زیادند. شاید در کمتر رشته ای مانند رشته تاریخ تالیف شده باشد.

جرجی زیدان می گوید:

«مسلمانان بیش از هر ملت دیگر (به استثنای ملل عصر جدید) در تاریخ پیشرفت کرده و کتاب نوشتند، به قسمی

که در کشف الظنون نام 1300 کتاب تاریخی ذکر شده است، و این عدد بجز کتابهایی است که در شرح آن تواریخ نوشته شده و یا کتابهایی که در تلخیص آن تواریخ تالیف شده و یا کتبی که در تاریخ تدوین شده بود و از دست رفته که نام هیچیک از آنها در کشف الظنون نیست... مسعودی در مقدمه کتاب مروج الذهب خود نام دهها کتب تاریخی را برده که در زمان او موجود بوده...»

در تدوین تاریخ اسلامی ملل گوناگون شرکت کرده اند، از اندلسی گرفته (مانند ابن عبد البر و ابن بشکوال و ابن آبار) تا مصری (مانند مقریزی و جمال الدین قفطی) و دمشق (مانند ابن عساکر و صفدی) و عراقی (مانند خطیب بغدادی و عبد الرحمان بن الجوزی و سبط وی شمس الدین ابو المظفر بن الجوزی و ابن خلکان اربلی ایرانی الاصل) و تونس (مانند ابن خلدون).

بعلاوه انواعی تاریخ نویسی در اسلام وجود داشته است، از سیره و تاریخ شخص معین گرفته (مانند سیره های نبوی و تواریخ مخصوص برخی پادشاهان) تا تواریخ شهرها (مانند تاریخ قم) و تاریخ کشورها (مانند تاریخ مصر و تاریخ دمشق) و تاریخ علوم یعنی تاریخ اهل یک فن (مانند طبقات الحكماء و طبقات الاطباء و طبقات الحفاظ) و تواریخ عمومی (مانند تاریخ یعقوبی و تاریخ طبری). علاوه بر همه اینها برخی جغرافی نویس بوده اند مانند المقدسی صاحب احسن التقاسیم و اصطخری فارسی صاحب صور الاقالیم و مسالک الممالک.

به عقیده جرجی زیدان به پیروی از سیوطی، اولین مورخان دوره اسلام دو نفر بوده اند همزمان یکدیگر: یکی محمد بن اسحاق مطلبی که از موالی عین التمر است و شیعی است، و دیگر عروۃ بن الزبیر که نسب به زبیر بن العوام صحابی معروف می برد. ولی علامه سید حسن صدر ثابت کرده اند که اولین تاریخ را در دوره اسلام عبید الله بن ابی رافع کاتب امیر المؤمنین علیه السلام نوشته است که نسبت به قبط می برد و مصری است. کتابی که او تالیف کرده است درباره نام افرادی از صحابه است که علی علیه السلام را در دوره خلافت همراهی کرده اند.

اگر محمد بن اسحاق مطلبی (که نویسنده سیره نبوی است و سیره ابن هشام همان سیره ابن اسحاق است به روایت ابن هشام) ایرانی باشد آنچنانکه از کلمه «مولی» بر می آید، باید بگوییم بعد از ابن ابی رافع قبطی مصری، دو نفری که پیشقدم در تاریخ بوده اند یکی ایرانی و دیگری عرب قرشی بوده است، با این تفاوت که عین کتاب محمد بن اسحاق در دست است ولی کتاب آن دو نفر دیگر ظاهراً در دست نیست. ابن الندیم در الفهرست نام گروهی از مورخین قرون اولیه اسلامی را ذکر می کند که به اصطلاح «مولی» بوده اند.

موالی ظاهراً غیر عرب بوده اند. من اکنون به طور قطع نمی دانم که این کلمه تنها بر ایرانیان اطلاق می شد و یا بر سایر ملل غیر عرب و یا عرب که نوعی پیمان با یکی از قبایل عرب داشته اند نیز اطلاق می شده است. به هر حال ابن الندیم عده ای را با قید «مولی» نام می برد و بعضی را تصریح می کند که از بلاد ایران بوده اند، از جمله: واقدی مورخ معروف متوفی در 207، ابو القاسم حماد بن سابور دیلمی متوفی در 156، ابو جناد بن واصل الکوفی، ابو الفضل محمد بن احمد بن عبد الحمید الکاتب، علان شعوبی کلینی رازی و غیر اینها.

البته نباید مبالغه یا غفلت کرد و پنداشت که ادبیات عرب از لغت و نحو و صرف و بلاغت و تاریخ و غیره یکسره به دست ایرانیان تدوین یافته است. در میان ادبای عربی، از اقوام دیگر نیز که تبرز فوق العاده داشته اند یافت می شود که برخی عرب و برخی اندلسی و برخی مصری و برخی شامی و برخی کرد یا ترک یا رومی بوده اند. ما در گذشته اشاره ای به این مطلب کرده و برای احتراز از تطویل بیشتر از ذکر آنها خودداری می کنیم.

در میان کتب ادبی عربی چهار کتاب است که از ارکان ادبیات عرب به شمار می رود: ادب الکاتب ابن قتیبہ دینوری،

الكامل مبرد،البیان و التبیین جاحظ،نوادر ابو علی قالی.
از مؤلفان چهارگانه این چهار کتاب،تنها ابن قتیبہ ایرانی است.مبرد عرب ازدی است و جاحظ عرب کنانی است و ابو علی قالی دیاربکری است.
احمد امین در ضحی الاسلام از کتاب المزهر نقل می کند که در قرن دوم هجری سه نفر پدید آمدند که پیشوای دیگران در شعر و لغت عرب و علوم عرب به شمار می روند.[نه]پیش از آنها و نه بعد از آنها مانندی برای ایشان نیامده است،همه هر چه دارند از این سه نفر دارند:

1.ابو زید انصاری خزرگی متوفی در 215.

2.اصمعی ادیب لغوی معروف متوفی در حدود 215.

3.ابو عبیده معمر بن المثنی متوفی در حدود 210.

از این سه نفر،تنها ابو عبیده ایرانی الاصل است،اما ابو زید عرب مدنی خزرگی است و اصمعی عرب باهلی است.

پی نوشتها

1- رجوع شود به تاسیس الشيعة لعلوم الاسلام،ص 40-61.

2- ريحانة الادب،ج 2/ص 213.

3- الفهرست،ص 69.

4- همان،ص 75.

5- ريحانة الادب،ج 8/ص 189.

6- ص 51.